



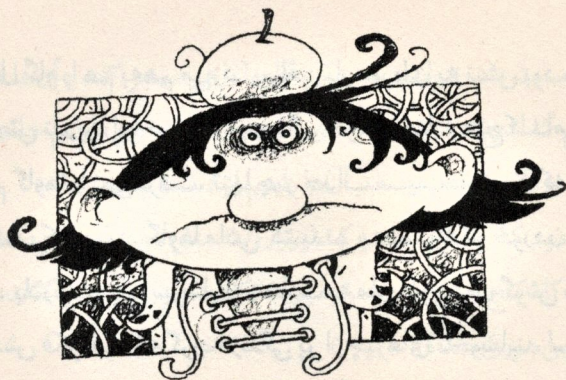
بلا رت

تحت تعقيب: مرده، زنده يا هر دو

دومينيك باركر

تصويرگر: فرديک پيلوت

مترجم: مسعود ملك يارى



فصل ۱

چشم بلارت به هرچه می افتاد، به چنگش می آورد.
البته به شرط آنکه تا همان نوک دماغش را می دید.
برای همین سرش را پایین انداخت تا به چیزهایی که برایش مانده
بودند، خیره شود: یک مزرعه‌ی کوچک، طویله‌ی گاوها، یک انبار نقلی
و دو گاو.

- بیایید اینجا بچه‌ها! افلاطون! ارشمیدوس!
گاوها نگاهش کردند و پسر پانزده‌ساله‌ی احمقی را دیدند که چاک
دهانش تا بناگوش باز بود. دیدن صورتش از بس که چرک و کثیف